

قدرت در قرآن از منظر تفسیر فی رحاب القرآن الکریم آیت الله آصفی

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۲۵

تاریخ تأیید: ۹۴/۴/۳

نجف لکزایی *

مختار شیخ حسینی **

تفسیر "فی رحاب القرآن الکریم" اثر آیت الله آصفی از تفاسیر سیاسی ای است که جنبه های مختلف سیاست اسلامی را در پرتو قرآن کریم تبیین کرده است. مفهوم قدرت را می توان مهم ترین مفهوم فلسفه سیاسی قلمداد کرد که با رویکردهای فلسفی مختلفی به آن پرداخته اند. این مقاله به بررسی چیستی، ابعاد، انتقال و آینده قدرت در قرآن از منظر تفسیر فی رحاب القرآن می پردازد. با توجه به رویکرد سیاسی این تفسیر می توان به ترسیم نسبتاً جامعی از قدرت بر اساس آیات قرآن رسید و در پرتو آن به نقد رویکردهای غیرقرآنی قدرت پرداخت.

کلید واژگان: قرآن، قدرت، سیاست، آصفی، توحید و شرک.

* دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع).

مقدمه

قرآن کریم مهم‌ترین منبع اندیشه مسلمان محسوب می‌شود که در پیوند با سنت، الگوی مطلوب زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان را ترسیم می‌کند. البته به اعتقاد برخی محققان باید اذعان کرد که مفسران قرآن تا کنون توجه شایسته و بایسته‌ای به موضوع سیاست در قرآن نداشته‌اند؛ *المیزان* (علامه طباطبایی)، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج* (وهبه الزحیلی)، *من وحی القرآن* (سید محمدحسین فضل الله) *تفسیر راهنما* (زیر نظر هاشمی رفسنجانی) و *تفسیر پیام قرآن* (زیر نظر ناصر مکارم شیرازی) از جمله تفاسیری‌اند که تا حدی به موضوع سیاست در قرآن پرداخته‌اند (لک زایی، ۱۳۸۶، ص ۱۶). کاظم قاضی‌زاده نیز در کتاب *سیاست و حکومت در قرآن* به این موضوع پرداخته و رابطه دین و سیاست را ذیل چهار نظریه ارائه کرده است:

دیدگاه اول به عاری بودن متون دینی از مفاهیم سیاسی اعتقاد دارد و دین را متکفل حوزه سیاسی نمی‌داند. این رویکرد را می‌توان در آرای اندیشمندانی مانند علی عبدالرازق در کتاب *الاسلام و اصول الحکم و الصادق البلعید* نویسنده کتاب *القرآن و التشریح* مشاهده کرد. عبدالرازق معتقد است هیچ کدام از اصطلاحات همچون امامت، خلافت، بیعت، اولوالامر، امت و جماعت که در آیات و روایات به کار رفته‌اند، به آن معنای امروزی نیستند. آمیخته با مفهوم سیاست و دولت نیست (علی عبدالرازق، *الاسلام اصول الحکم*، ص ۴۵). صادق البلعید نیز اعتقاد دارد قرآن کریم به‌طور کلی فاقد تصاویر مهم سیاسی است (البلعید، ۱۹۹۹، ص ۲۳۳).

دیدگاه دوم اعتقاد به پیوند دین با سیاست دارد؛ اما به پیوند با حکومت نظر ندارد. این دیدگاه منکر وجود راهبردهای کلان سیاسی در قرآن نیست؛ اما معتقد است از مجموعه تعالیم دین و آیات قرآنی نمی‌توان نظام حکومتی به دست آورد. بازرگان، سروش، محمد مجتهد شبستری در این دسته قرار دارند.

دیدگاه سوم به پیوند دین با سیاست و ارتباط دین و حکومت قایل است. از نظر این دیدگاه، دین دارای شئون و ابعاد اجتماعی است و راهبردهای خاص حکومتی را می‌توان از قرآن برداشت کرد؛ اما آنچه در شریعت آمده است، نیاز حکومت را برآورده نمی‌سازد. حسینعلی منتظری را می‌توان جزو این دسته قرار داد.

دیدگاه چهارم معتقد به پیوند کامل دین با سیاست و حکومت است. بر این اساس



حوزه دخالت دین در سیاست بسیار وسیع است. این دیدگاه از ظاهر برخی کلمات امام خمینی برداشت می‌شود و جوادی آملی را می‌توان از قائلان به این دیدگاه تلقی کرد (قاضی زاده، ص ۲۵ - ۳۵). یکی از علمایی که به تفسیر قرآن با نظرداشت سیاسی - اجتماعی پرداخته و در دیدگاه اخیر قرار می‌گیرد، آیت‌الله محمدمهدی آصفی است. بدون شک مهم‌ترین وجه اندیشه‌ورزی ایشان، جنبه قرآنی و تفسیری است که در اثر وزین فی رحاب القرآن‌الکریم تجلی یافته است و به تصریح ایشان «چون کارم قرآنی است، اولین الهام‌بخش بنده در تفکر سیاسی قرآن است» (لک زایی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۳۵۷).

آصفی و مفروضات تفسیری ایشان

ایشان در سال ۱۳۱۶ در شهرنجف متولد شد و پدرش آیت‌الله علی محمد آصفی بروجردی از مجتهدان بنام نجف بود. علاوه بر تحصیل درحوزه علمیه نجف تا مرحله کارشناسی ارشد در کلیه الفقه تحت نظر آیت‌الله مظفر ادامه تحصیل داد و در سال ۱۳۹۰ ق به قم مهاجرت کرد. از مهم‌ترین اساتید ایشان آیات عظام سید ابوالقاسم خویی، سید محسن حکیم، سید محمد روحانی، میرزا هاشم آملی، سید محمد رضا گلپایگانی و امام خمینی‌اند. اشتغال به تدریس خارج فقه و اصول و شرکت در کنفرانس‌های بین‌المللی، دبیر کلی مجمع جهانی اهل بیت، نماینده مقام معظم رهبری در نجف، مدیریت مؤسسات خیریه مختلف، مؤسس چندین مدرسه علمیه در عراق و نجف بخشی از فعالیت علمی و مسئولیت‌های ایشان بوده است (بابایی، ۱۳۹۳، ص ۱۷ - ۲۳). ایشان صاحب تألیفات و مقالات بسیاری‌اند که برخی منابع به بیش از دویست اثر اشاره کرده‌اند (جمعی از محققین، ۱۳۹۳). در یک بررسی اجمالی می‌توان آثار سیاسی ایشان را به این صورت دسته‌بندی کرد:

آثار سیاسی آیت الله آصفی

تفسیر سیاسی	سیره سیاسی معصومین <small>علیهم السلام</small>	کلام سیاسی	فقه سیاسی	مسائل جهان اسلام
فی رحاب القرآن الکریم در ۱۴ جلد.	فی رحاب عاشوراء در سه جلد.	الفصل بین الدین و الدوله.	دروس فی الثوره الاسلامیه فی ایران.	الامته واحده والموقف من الفتنه الطائفیه.
المشروع السياسی لأهل البيت <small>علیهم السلام</small> بعد واقعة الطف، دو جلد.	الامامه، دو جلد.	المدخل الی دراسة حق الامان فی مشروع المواجهه الاسلامیه.	فقه المقاومه.	التحديات- المعاصره و مشروع المواجهه الاسلامیه.
الإمام زین العابدین علی بن الحسین دوره الثقافی والسیاسی، دو جلد.	المدخل الی دراسة نص الدراسة الغدير.	المختلفه.	ولایة الامر.	الجسور الثلاثه قصة الغاره الحضاریه علی العالم الاسلامی.
مختارات من المحاضرات الحسینیة.	وفاة الرسول.	السلام فی الاسلام؛ ولایة المراه.	سلطات الفقیه و صلاحیاته فی عصر الغیبه.	ثقافة الحوار خطاب العقل و الدین.
التحطیط السياسی فی سیره النبویه.	مختارات من المحاضرات الحسینیة.	ولایة الامر.	سلطات الفقیه و صلاحیاته فی عصر الغیبه.	ثقافة الحوار خطاب العقل و الدین.
الانتظار و الانقلاب الكونى للامام مهدى (عج).	مختارات من المحاضرات الحسینیة.	ولایة الامر.	سلطات الفقیه و صلاحیاته فی عصر الغیبه.	ثقافة الحوار خطاب العقل و الدین.
الاهداف السياسیه والحركه لثوره الحسين <small>علیه السلام</small> .	مختارات من المحاضرات الحسینیة.	ولایة الامر.	سلطات الفقیه و صلاحیاته فی عصر الغیبه.	ثقافة الحوار خطاب العقل و الدین.



آصفی در آغاز جلد اول فی رحاب القرآن به بررسی ویژگی‌های قرآن می‌پردازد که این ویژگی‌های را می‌توان، پیش‌فرض‌های ایشان در تفسیر قلمداد کرد. به نظر ایشان، قرآن کریم تنها راهی است که انسان را به سوی خداوند هدایت می‌کند و دقیقاً بر اساس فطرت انسانی است، «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» و قرآن دربردارنده همه نیازهاست^۱ و از آنجاکه قرآن تبیان همه چیز است، هیچ چیزی نمی‌تواند در زندگی فردی و اجتماعی انسان جای قرآن را بگیرد. فرهنگ جاهلی اگر این ادعا را داشته باشد نهایتاً نیازهای مادی و شهوانی انسان را پاسخگوست؛ اما توان پاسخگویی به نیازهای معنوی و حیاتی‌تر انسان را ندارد. از نظر قرآن، مثلی که انسان را به انحراف می‌کشاند، از سه عامل تشکیل یافته است:

عامل اول، هواهای نفسانی انسان است، «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (یوسف: ۵۳). عامل دوم، وسوسه‌های زندگی دنیوی است، «زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمَسْوَمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» (آل عمران: ۱۴). عامل سوم شیطان است که پیونددهنده این دو بخش است، «وَزَيْنٌ لَّهُمُ الشَّيْطَانُ أَغْمَالُهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ» (نمل: ۲۴). در این شرایط انسان در معرض فساد و انحراف است و قرآن به عنوان یک محافظ عمل می‌کند. از نظر آیت‌الله آصفی در اجتماع انسانی، چنان حق و باطل به هم تنیده شده که تمییز آن دو از یکدیگر دشوار است و در این فتنه‌ها، قرآن معیار انسان در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی است (آصفی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۹-۲۹). ویژگی‌های احصاشده، اصطلاحاً پیش‌فرض‌های او در تفسیر قرآن محسوب می‌شوند و این پیش‌فرض‌ها استلزامات سیاسی خاصی دارند که یکی از آنها بیان تفسیر جدیدی از فلسفه قدرت بر اساس قرآن است که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

روش مفهومی

روش مفهومی یکی از روش‌های بررسی اندیشه سیاسی متفکران است که دربردارنده رویکردهای مختلفی است. یکی از این رویکردها رویکرد مفاهیم اولیه و ثانویه است. در این رویکرد پس از تعریف سیاست دو پرسش کلیدی در فعل سیاسی مطرح می‌باشد.

پرسش اول هدف سیاست است و پرسش دوم ابزار تحقق هدف سیاست است. آنچه در پاسخ این دو پرسش مطرح می‌شود مفاهیم اولیه سیاسی‌اند. معمولاً در پاسخ پرسش اول مفهوم کلیدی سعادت مطرح می‌شود و در پاسخ پرسش دوم مفهوم کلیدی قدرت. بنابراین مفاهیم اولیه سیاست عبارت خواهد بود از سعادت و قدرت. مفاهیم دیگری که در اندیشه سیاسی مطرح می‌شود، مفاهیم ثانویه خواهد بود؛ زیرا در پاسخ به پرسش‌های مفاهیم اولیه مطرح می‌شود. (منوچهری، ۱۳۸۲)

با این رویکرد می‌توان تفسیر فی رحاب القرآن را مورد پژوهش قرار داد و مفاهیم اولیه را از ثانویه متمایز کرد و در پرتو تفسیر فی رحاب القرآن آنها را بررسی نمود. مفهوم قدرت را که از مفاهیم اولیه و بنیادین فلسفه سیاسی است، در ذیل موضوعاتی مانند مفهوم قدرت، انتقال قدرت، جنگ قدرت، آینده قدرت، منشأ قدرت بررسی می‌کنیم. نوآوری این مقاله در این نکته است که این مفهوم بنیادین فلسفه سیاست که تا کنون با رویکردهای مختلف فلسفی بررسی گردیده است، در این مقاله بر اساس ذهنیت یک مفسر قرآن ارائه می‌شود که تبیین این مفهوم را در بخش‌های مختلف مستند به آیات قرآن کرده است و می‌توان در آینده از دیگر مفاهیم سیاسی و استلزامات سیاسی آنها در تفاسیر قرآن سخن گفت. در رابطه با قدرت می‌توان جدول ذیل را از تفسیر ایشان استخراج کرد:



عملکرد قدرت	سیر قدرت	نتیجه قدرت	انتقال قدرت	آینده قدرت	آثار قدرت			جبهه‌های قدرت	منشأ قدرت	قدرت
					آبادانی	ایجاد امنیت و رفع فتنه	برپایی نماز			توحیدی
رحمت خیر و برای مردم	افقی	شکرگزاری	سیر قدرت تداومی است	حکومت مستضعفین	آبادانی مساجد	ایجاد امنیت و رفع فتنه	برپایی نماز	توحیدی	قاعده میثاق	ممدوح
رنج و عذاب برای مردم	دایره‌ای	خودبینی	بر اساس قاعده استدراج	نابودی	فساد	تفرقه	استکبار	شرک	توافق مردم (دموکراسی)	مذموم

منشأ قدرت (قاعده میثاق) در قرآن

یکی از مفاهیم اساسی در تفسیر فی رحاب القرآن مفهوم «میثاق» است که از این آیات اقتباس شده است: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ۖ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّن بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ» (أعراف: ۱۷۲-۱۷۳).

میثاق پیمانی میان بنده و خداوند است که بنده در آن اعتراف به ربوبیت خداوند می‌نماید و بر اساس این قرارداد خود را ملزم به پیروی و اطاعت از خداوند متعال می‌کند. این عهد و پیمان بیانگر رابطه تکوینی و تشریحی خداوند و بندگانش است. این رابطه در تکوین عبارت از آفرینش و ربوبیت خداوند است و در تشریح به معنای پذیرش حاکمیت مطلق و بی‌قید و شرط خداوند متعال بر بندگانش است (آصفی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۵). بین این دو رابطه تکوینی و تشریحی ملازمه‌ای وجود دارد و نمی‌توان این دو را از هم جدا کرد. این میثاق (عهد و پیمان) میان انسان و خداوند متعال به دو صورت مستقیم (فطری) و غیر مستقیم (به واسطه پیامبران) وجود دارد.

میثاق مستقیم همان میثاق فطری خداوند و انسان است که انسان در آن عهد می‌بندد که از خداوند اطاعت کند: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّن بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ» (أعراف: ۱۷۲-۱۷۳).

اگر انسان در روز قیامت ادعا نماید از این میثاق آگاهی نداشته است، خداوند متعال در جواب می‌فرماید: «أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّن بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ» (الأعراف: ۱۷۴) (آصفی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۷-۱۸).

میثاق غیرمستقیم توسط پیامبران بین خداوند و بندگانش برقرار می‌گردد. در این میثاق، مخاطب همان عقل انسان است و بر اساس آن، انسان اقرار به ربوبیت خداوند متعال می‌نماید و اینکه وی آفریده و مربوب خداوند متعال است. این به معنای رابطه تکوینی انسان و خداوند متعال است که انسان آن را درک می‌کند و اقرار به آن می‌نماید و رابطه دوم یعنی رابطه تشریحی زاییده و پیرو رابطه تکوینی است. پس اگر خداوند متعال آفریننده انسان و رب اوست و اگر انسان در تمامی اشیا و مسائل مدیون خداوند است، پس

باید دستور و حکم در زندگی انسان از سوی خداوند متعال باشد و انسان باید پیرو و مطیع و تسلیم محض و بی‌قید و شرط احکام خداوند متعال.

معادله حاکم بر قضیه تکوینی و تشریحی از واضح‌ترین معادلاتی است که قرآن کریم در سوره اعراف به آن اشاره نموده است: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (الأعراف: ۵۴) پس اگر آفرینش از آن خداوند متعال باشد، دستور و حکم نیز باید از سوی او باشد و هیچ چیزی در امور زندگی و شئون انسانی از انسان نیست مرجع انسان در تمامی این مسائل خداوند متعال است. بیان این میثاق در سوره مائده درباره مسلمانان، بنی‌اسرائیل و مسیحیان آمده است. در این آیه خداوند به میثاق مسلمانان و خداوند اشاره می‌فرماید: «وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاتَّقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (المائدة: ۷).

میثاق مستقیم و غیرمستقیم اساس رابطه انسان و خداوند است و انسان بر اساس آن ملزم به اطاعت از خداوند و پذیرش حاکمیت اوست. پذیرش وجوب اطاعت و تسلیم‌بودن در برابر خداوند از احکام عقل عملی است که سرچشمه آن عقل نظری است که به ربوبیت خداوند اعتراف کرده است (آصفی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۵۳-۵۴). نکته شایان ذکر اینکه بر اساس این میثاق هر نوع سامان سیاسی- اجتماعی در زندگی انسان‌ها خارج از تشریح خداوند باطل است و منشأ قدرت الهی است و انسان بر اساس قاعده میثاق این را هم در تکوین و هم در تشریح پذیرفته است و فطرت انسان (به صورت مستقیم و پیامبران (به صورت غیرمستقیم) به این پیمان تذکر می‌دهند.

آیت‌الله آصفی بر اساس قاعده میثاق، علاوه بر تبیین رابطه انسان با خداوند به تبیین رابطه انسان‌ها با یکدیگر پرداخته و سامان زندگی اجتماعی انسان را نیز در حیطه قدرت خداوند قلمداد کرده و بر اساس همین قاعده به نقد آزادی و دموکراسی غربی پرداخته است که قدرت را تنزل به مفهومی اومانیستی داده‌اند. از نظر ایشان تمدن جاهلی مدرن بر رهایی از تمام قیدهایی بنا شده است که تمایلات و شهوات انسان را محدود می‌کند و حاکمیت خدای متعال بر زندگی انسان را نفی می‌نماید و انسان در این نوع از حاکمیت خود را در جای خداوند قرار می‌دهد و این به معنای اعتراف نکردن به حاکمیت خدای متعال است و انسان اجازه می‌یابد تا خود بر خویشتن حکومت کند (همان، ص ۷۲-۷۳) و منشأ قدرت انسان می‌شود که با نظریه‌های مختلفی از جمله قرارداد اجتماعی تئوریزه شده



است. از دیدگاه ایشان تأمل در عبارت «هل لنا» در آیه «وَوَطَّأَتَهُمْ قَدًّا أَمَّتَهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ» (آل عمران: ۱۵۴). مبین آن است که آنان در امر حاکمیت و سلطه و مسئله اختیارات خدا در زندگی دنیایی از خداوند سهم‌خواهی می‌کنند و در نتیجه دموکراسی در واقع چهره‌ای بی‌نقاب از شرک به خداوند است که انسان را شریک حاکمیت او قرار می‌دهد (آصفی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۸۸ - ۸۹). بنابراین بر اساس قاعده میثاق، خداوند منشأ قدرت است و در دموکراسی انسان با فراموشی میثاق خود منشأ قدرت می‌باشد.

انواع قدرت در قرآن

قدرت از مفاهیم اساسی فلسفه سیاسی است که آیت‌الله آصفی در پرتو آیات قرآن کریم به اندیشه درباره آن پرداخته است. ایشان تفسیری سیال از قدرت ارائه می‌دهد که می‌تواند مثبت یا منفی باشد و فرمانروایی بر اساس هر یک از این دو نوع قدرت نیز پیامدهای متفاوتی دارد. بر این اساس رابطه قدرت و فرمانروایی دو سویه است؛ همان‌طور که قدرت برای صاحب خود فرمانروایی می‌آورد، در جنگ بر سر فرمانروایی نیز فردی به فرمانروایی می‌رسد که قدرتمند باشد؛ به عبارت دیگر به همان اندازه که انسان قدرت دارد، از فرمانروایی بهره دارد و برعکس (همان، ج ۱، ص ۲۷).

از نظر ایشان قدرت در قرآن به معنای فیزیکی است، «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال: ۶۰) و «قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ» (کهف: ۹۵)؛ اما مفهوم غالب قدرت در قرآن مفهومی گسترده است عزم و اراده «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ» (مریم: ۱۲)، بردباری و نماز «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (بقره: ۴۵)، تقوا، ثروت، فرهنگ، دانش و روابط اجتماعی را نیز شامل می‌شود. با این نگاه فرمانروایی نیز از خاستگاه‌های قدرت در زندگی انسان می‌باشد (آصفی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۱۶۱).

از دیدگاه ایشان، اگر قدرت و فرمانروایی در دست انسان‌های شایسته باشد، منبع خیر و اگر در دست انسان‌های فاسد باشد، منبع شر خواهد بود؛ بنابراین تفاوتی در مفهوم قدرت نیست، بلکه تفاوت در صاحبان قدرت است. اگر حکومت و قدرت در اختیار شایستگان باشد، نتیجه آن شکرگزاری و یکتاپرستی است و اگر در دست ستمگران باشد، به گردنکشی و خودبینی و شرک می‌انجامد. بر این اساس، قدرت مفهومی سیال است که

ظرفیت حرکت به سوی خیر و شر را دارد.

قدرت شایستگان

وقتی قدرت در مسیر حق قرار گیرد و فرمانروایی آن در دست شایستگان باشد، آثار مختلفی دارد؛ از جمله:

۱. حکومت به ابزاری برای تثبیت الوهیت خداوند در زندگی انسان و بندگی و فرمانبری انسان در برابر خدا تبدیل می‌شود: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (انفال: ۳۹).

۲. خداوند به وسیله قدرت ترس و ستم را از کسانی که در جامعه ضعیف‌اند، دور می‌کند (حج: ۳۹-۴۰) و به مؤمنان فرودست امنیت می‌بخشد (وَلِيْبِدَلْتَهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً) و مؤمنان را از شر کافران بر حذر می‌دارد و دستشان را از مؤمنان قطع می‌کند.

۳. خدا به وسیله قدرت و فرمانروایی بندگان شایسته‌اش را قادر می‌سازد که نماز را برپا دارند و مساجد را آباد کنند: «همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز را برپا می‌دارند» (حج: ۴۱). اما وقتی قدرت و فرمانروایی به دست فسادانگیزان می‌افتد، مردم را از اقامه نماز باز می‌دارند: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى * عَبْدًا إِذَا صَلَّى» (آصفی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۱۶۶).

قدرت ستمگران

قدرت و فرمانروایی در دست ستمگران، برخلاف حکومت صالحان، تبعات و عواقب سختی برای جامعه دارد که قرآن به آنها اشاره کرده است:

۱. ستمگران از قدرت برای فرودست‌قراردادن مردم و به‌بردگی گرفتن و خوار کردن آنها استفاده می‌کنند، «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ» (زخرف: ۵۴). مستکبران مردم را خوار می‌کنند و ارزش‌ها، اراده، عقل و وجدان را از آنان سلب می‌نمایند و نتیجه آن اطاعت بی‌چون و چراست. آیت‌الله آصفی معتقد است آیه «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ» گویاترین تعریف استضعاف (فرودست شمردن دیگران) را بیان می‌کند. در این عبارت، کار مستکبران تهی کردن شخصیت انسان از عواملی همچون قدرت و اراده و عقل و وجدان است و بدین‌گونه انسان ناتوان و دنباله‌رو ستمگران مستکبر می‌شود و طبق خواست و اراده آنها



عمل می‌کند (آصفی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۱۶۸). همان‌طور که استضعاف (فرو دست کردن مردم) از نتایج قدرت (آن‌گاه که در دست ستمگران باشد) است، استکبار و برتری‌جویی بر مردم نیز از ویژگی‌های آن است، «فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً» (فصلت: ۱۵).

۲. مستکبران قدرت و فرمانروایی را ابزار فرورفتن در باطل و خودپسندی می‌کنند، «فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ» (اعراف: ۱۳۳).

۳. قدرت و فرمانروایی در دست مستکبران به برتری‌جویی، خودنمایی، ظاهرسازی و بستن راه خدا می‌انجامد (انفال: ۴۷).

۴. ستمگران از فرمانروایی برای فسادانگیزی و تفرقه‌پراکنی بهره می‌گیرند (آصفی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۱۷۰).

جبهه‌های قدرت در قرآن

یکی از مؤلفه‌های اندیشه سیاسی آیت الله آصفی، رویکرد ثنایی به تاریخ تمدن بشر در قالب حق - باطل است. بر این اساس، ولایت مشروع در زندگی بشر ولایتی است که در طول ولایت خداوند باشد و همه چیز را در حاکمیت خداوند قلمداد کند، در غیر این صورت در جبهه طاغوت و جاهلیت قرار خواهد داشت. سیر تمدن همواره مبارزه بین این دو قدرت است؛ به طوری که تاریخ همواره شاهد نزاع دایمی دو محور ولایت و طاغوت (حق و باطل) بوده است. قرآن کریم در آیات مختلف به توصیف این نبرد دایمی پرداخته و ویژگی‌های متعددی (اعتقادی، سیاسی، دائمی، ضروری، تمدنی و ... بودن مبارزه) برای آن برشمرده است (لک‌زایی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۸۶-۹۳).

مبدأ این درگیری، حاکمیت و ولایت مطلق خداوند متعال بر زندگی انسان و فرجام آن آزادسازی انسان از ولایت و حاکمیت طاغوت و وارد کردن آن در حوزه ولایت الهی است. قدرت توحیدی می‌کوشد اراده انسان را از قیدهای طاغوت رهایی بخشد و در مقابل طاغوت نیز می‌کوشد مردم را فرمانبر اراده خود سازد، «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (زحرف: ۵۴). بنابراین انسان در بین دو گرایش قرار گرفته است: از یک سو آزادسازی، بیداربخشی، علم‌آموزی و پاکیزه کردن نفس (يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (آل‌عمران: ۱۶۵) و از سوی گمراه‌سازی (وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ). (البقره: ۲۵۶)

شرایط تقابل و تعارض میان دو جبهه حق و طاغوت، زمینه‌ساز نزاع پیروان خدا و طرفداران طاغوت است. این درگیری و منازعه ریشه تمدنی دارد و صرفاً نزاع بر سر سرزمین یا ثروت یا فرمانروایی نیست تا توافق و سازش امکان‌پذیر باشد. البته هدف طرفداران طاغوت زمین و ثروت و فرمانروایی است؛ از این رو این درگیری جز با از بین رفتن طاغوت پایان نمی‌پذیرد.

طرفداران طاغوت در این نبرد انواع کشتار، شکنجه، تحریم، تعقیب و جنجال‌آفرینی و زندان را به کار می‌گیرند تا دعوت الهی را خاموش کنند و به شکست بکشاند و ولایت و حاکمیت طاغوت را برقرار سازند. اقتضای طبیعت این رویارویی این است که سختی و زیان به دو طرف درگیری می‌رسد و مختص یک طرف نیست: «إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَأِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ» (نساء: ۱۰۴). البته با وجود سختی و زیان هر دو طرف (طرفداران خدا و طرفداران طاغوت) دو تفاوت مهم و بزرگ میان آنها وجود دارد: تفاوت اول اینکه مؤمنان در کشاکش این سختی و گرفتاری به رحمت خداوند در دنیا و آخرت امید دارند، «وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ» و تفاوت دوم اینکه بلا و سختی برای مؤمنان، امتحان و مایه تصفیه و پالایش است و برای کافران عامل نابودی است، «وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ»: (آل‌عمران: ۱۴۱) به عبارت دیگر سختی و زیان در کشاکش نبرد جبهه طاغوت را نابود می‌کند، «وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ» (آصفی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۲۳۷). چنین اندیشه‌ای در زمینه تاریخ تمدن از گذشته تا امروز، تحول در بسیاری از رویکردهای سیاسی ایجاد می‌کند؛ در این نظام فکری حتی مفاهیم نیز در هر یک از این دو جبهه کارکرد خاصی دارد؛ لذا یا همه چیز ولایی یا همه چیز طاغوتی است. در این رویکرد، نسبی‌گرایی جایی ندارد و اساساً بازی قدرت بر اساس برد و باخت است؛ چون جبهه طاغوت و توحید هیچ وجه مشترکی برای مصالحه و مذاکره ندارد.

انتقال قدرت در قرآن

تاریخ، جنگ میان دو قدرت توحید و شرک است. چون عرصه جامعه گنجایش هر دو قدرت را ندارد، هر کدام از این دو قدرت که در جامعه‌ای استقرار یابد، قدرت دیگر عقب‌نشینی می‌کند؛ به عبارتی امکان ندارد توحید و شرک در یک جامعه گرد هم آیند. هر یک از این دو قدرت موقعیت‌های سیاسی، تبلیغاتی، اقتصادی، مدیریتی و فرهنگی خاص خود را دارد؛ از این رو این دو ناگزیر در موقعیت‌های اجتماعی، سیاسی، تبلیغاتی و اقتصادی با



یکدیگر رقابت و درگیری دارند(همان، ص ۱۷۴).

قدرت و فرمانروایی در میدان نبرد از مستکبران به انسان‌های فرودست (مستضعفان) منتقل می‌شود و خداوند متعال میراث مستکبران از ثروت و قدرت و فرمانروایی را به مستضعفان می‌بخشد: «وَأُورِثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» (اعراف: ۱۳۷).

قرآن انتقال قدرت از امتی به امت دیگر را «ارث» می‌نامد «وَأُورِثْنَا» تعبیری دقیق است؛ زیرا ارث در جایی است که فرد یا جماعتی نابود شوند و دیگران (فرد یا جماعتی) جایگزین آنها گردند. میراثی که از امتی به امت دیگر منتقل می‌شود، دو جنبه دارد: بعد مادی آن قدرت و ثروت است که از ستمگران به جبهه توحید می‌رسد و بعد معنوی آن نیز فرهنگ و ارزش‌ها و اخلاق و عقیده است که میراث شایستگان از شایستگان است. بنابراین شایستگان دو ارث دارند: یکی از مستکبران که قدرت و ثروت و فرمانروایی و زمین است و دیگری از شایستگان که بینش و فرهنگ و عقیده و ارزش‌هاست. از مجموع این دو میراث، تمدن الهی در زمین و به دست بندگان شایسته خدا شکل می‌گیرد.

قرآن کریم در آیه یادشده از سوره اعراف درباره انتقال فرمانروایی از آل فرعون به بنی اسرائیل می‌گوید: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (اعراف: ۱۳۷). در جریان این انتقال، تمدن شرک‌آلود فرعون نابود شد و خداوند به دست بنی‌اسرائیل تمدن توحیدی را بنیان نهاد و آنچه را که فرعون و قومش ساخته و افراشته بودند ویران کردیم. در ادامه قرآن کریم این انتقال دشوار قدرت و فرمانروایی از آل فرعون به بنی‌اسرائیل را از رهگذر ایستادگی و بردباری بنی‌اسرائیل معرفی می‌کند: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا» (اعراف: ۱۳۷).

ابزار انتقال قدرت از مستکبران به مستضعفان

قرآن کریم ابزار و طریق انتقال فرمانروایی از مستکبران به مستضعفان را در ضمن دو قانون «استدراج» و «استبدال» تبیین می‌کند. بر اساس قانون استدراج، جبهه طاغوت بعد از دستیابی به قدرت و ثروت به افساد و ویرانگری می‌پردازد و خداوند آنها را به حال خود وا می‌گذارد تا به تدریج از درون دچار ضعف گردند و به یکباره نابود شوند و بعد از نابودی، امت جدید جایگزین (استخلاف) می‌شود که میراث قبل را به ارث می‌برد.

الف) قانون استدراج: ثروت و قدرت در زندگی انسان نقش دوگانه سازنده و ویرانگر ایفا می‌کند. اگر انسان شایسته باشد، نقش ثروت و قدرت در زندگی او سازندگی و اصلاح‌گری است و اگر انسان فاسد باشد، ثروت و قدرت در زندگی او نقش ویرانگر و فسادانگیز خواهد داشت. مجازات خدا برای امتی که بر اثر ثروت و قدرت طغیان کرده و فاسد شده، سنت استدراج است. خدا به چنین امتی مهلت می‌دهد تا به تدریج بر اثر استمرار نعمت ثروت و قدرت، در سرکشی و فساد فرو روند و به ناسپاسی و کفرورزی دامن زند و ناگاه خداوند مقتدرانه [گریبان] آنها را می‌گیرد و به یکباره سقوط می‌کند و نابود می‌شوند: «و چه بسا شهری که مهلتش دادم، درحالی که ستمکار بود؛ سپس [گریبان] آن را گرفتم و فرجام به سوی من است» (حج: ۴۸).

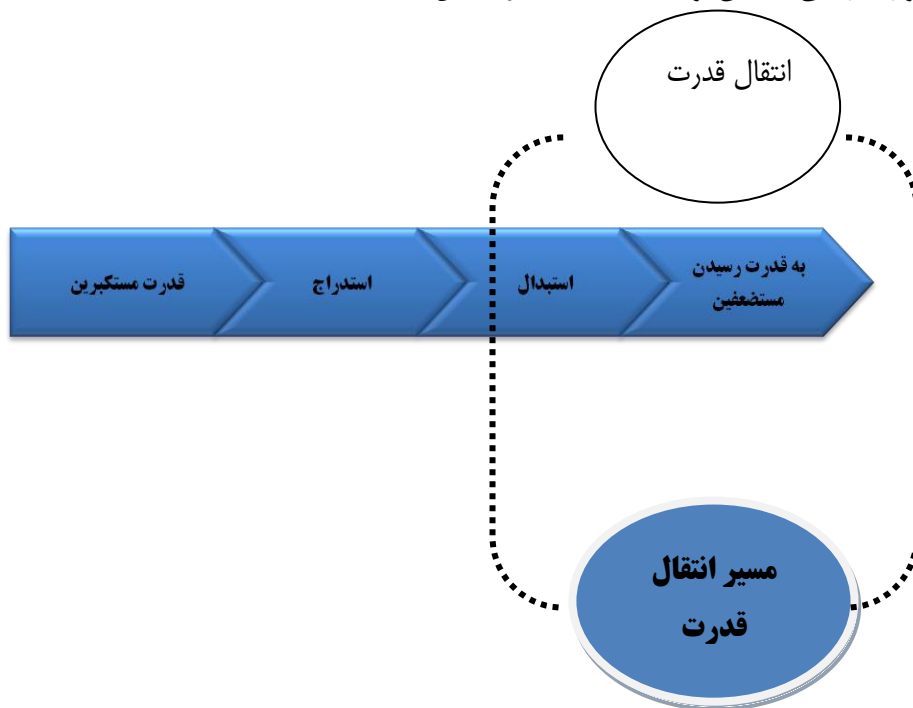
این فرورفتن در تباهی و فساد از عوامل سقوط است؛ چراکه تباهی بنیان‌های امت را از درون می‌پوساند و آن را از محتوای خود تهی می‌کند، به گونه‌ای که از این امت جز نمای بیرونی آن چیزی باقی نمی‌ماند که آن نیز با نخستین ضربه فرو می‌ریزد. این وضع در عصر نخست اسلامی برای حکومت ساسانی در ایران و حکومت قیصر در روم شرقی رخ داد و وقتی سپاه اسلام از مدینه‌النبی به سوی آنان حرکت کرد، در نخستین درگیری‌ها شکست خوردند. این اتفاق در عصر حاضر نیز برای اتحاد جماهیر شوروی رخ داد و در حال حاضر نیز انتظار می‌رود برای آمریکا رخ دهد (آصفی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۱۵۳-۱۵۴).

ب) قانون استبدال: دومین قانون در انتقال قدرت و فرمانروایی از امتی به امت دیگر، قانون استبدال یا استخلاف (جایگزینی) است. بر اساس این قانون، وقتی فرمانروایی مستکبران سقوط می‌کند، فرمانروایی در زمین بی‌صاحب نمی‌ماند و انسان‌های شایسته در جنگ بر سر فرمانروایی، آن را به دست می‌گیرند و بدین ترتیب خداوند شایستگان را به جای مستکبران و خوشگذرانان عهده‌دار این امانت فرمانروایی می‌کند و بدین ترتیب انتقال فرمانروایی از امتی ناشایست به امتی شایسته صورت می‌گیرد: «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (تقصص: ۵). «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (نور: ۵۵).

خداوند متعال قانون انتقال فرمانروایی از محور ظلم و شرک به محور عدالت و توحید



را وضع می‌کند تا با بسته‌شدن یک راه، بر اثر فرورفتن ستمگران در تباهی و سرکشی از فرمان خدا، حرکت انسان متوقف نشود، بلکه با انتقال فرمانروایی از امتی به امت دیگر تولدی جدید در تاریخ رخ دهد. این انتقال دشوار از رهگذر تحمل رنج‌هایی سخت از سوی هر دو امت وارث و امت ارث‌گذار رخ می‌دهد، با این تفاوت که رنج امت ارث‌گذار (امتی که سقوط کرده است) رنجی کیفرگونه و شبیه سقوط و حالت احتضار است و برای امت وارث رنجی امتحان‌گونه است» (آل عمران: ص ۱۴۰-۱۴۱).



حرکت قدرت توحیدی و طاغوتی در قرآن

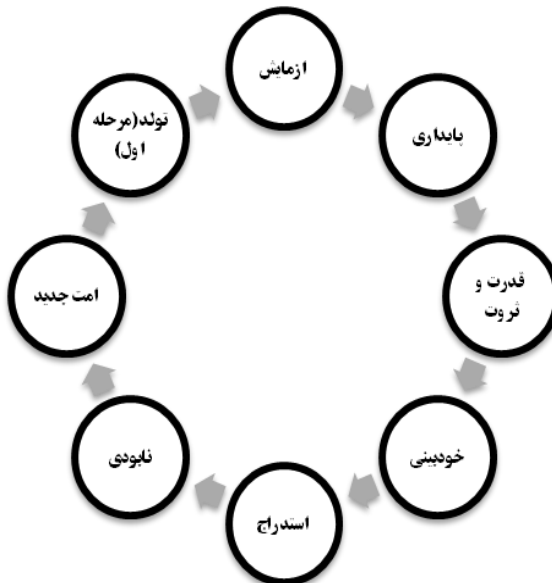
آیات قرآن دلالت‌های شگفت‌انگیزی در ترسیم سنت الهی در دست‌به‌دست‌شدن قدرت و حاکمیت در میان مردم دارد و چرخه‌ای کامل از تاریخ را در حرکت پیوسته خود برای ما ترسیم می‌کند. در روند این حرکت به اصولی دست می‌یابیم که سنت‌های الهی در تاریخ را برای ما ترسیم می‌کند:

۱. قرآن کریم بیان می‌دارد که هر گاه قومی شایسته و نیکوکار شوند، خداوند متعال به آنان قدرت و ثروت عطا می‌کند: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا» (اعراف: ۱۳۷).

۲. ثروت و قدرت انسان را در معرض تباهی و سرکشی و خودپسندی قرار می‌دهد: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَعَىٰ * أَنْ رَأَهُ اسْتَعْتَىٰ» (علق: ۶-۷).

انسان ثروت و قدرت را باید ابزار شکرگزاری و بندگی سازد؛ ولی او از این دو برای فسادانگیزی و روگردانی از خدا بهره می‌گیرد. وقتی انسان فاسد شود، خدا پس از آنکه به او مهلت می‌دهد و در طغیان و سرکشی‌اش فرومی‌گذارد، ثروت و قدرت را از او می‌ستاند: «وَاِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا * وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» (اسرا: ۱۶-۱۷).

۳. بنابراین اگر ثروت و قدرت امتی را تباه کند، خداوند آنها را به حال خودشان وا می‌گذارد و آنها در تباهی فرو می‌روند (حالت استدراج) و تباهی آن امت را از درون می‌پوساند. به همین علت است که پایان دوره تمدنی تاریخ، سقوط و فروپاشی یکباره و ناگهانی است نه مرگ تدریجی؛ برعکس پیدایش و رشد تمدن‌ها که به صورت تدریجی است. تعبیر قرآن در این زمینه دقیق است: «وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» (اعراف: ۱۳۷). یعنی به یکباره ویران کردیم. در واقع سیر حرکت جبهه طاغوت دایره‌ای است که از تولد شروع و به نابودی ختم می‌شود (آصفی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۳۲).



سیر حرکت تمدن طاغوتی

پس از نابودی و هلاکت هر امتی، تولدی جدید در تاریخ رخ می‌دهد. این تولد جدید



در جایگزین شدن یکی از امت‌ها به جای امتِ نابودشده و به ارث بردن ثروت و قدرتِ به‌جامانده از امت نابود شده است. بنابراین سنت‌های الهی تعطیل نمی‌شود و حرکت انسان به سوی خدا متوقف نمی‌گردد. این حرکت پیوسته ادامه دارد و حلقه‌های آن با صعود یکی و سقوط دیگری به یکدیگر متصل است تا اینکه به خدا منتهی شود. قرآن کریم درباره این تولد جدید سه تعبیر استبدال و استخلاف و ارث را به کار برده است (همان، ص ۳۵).

پس از نابودی ستمگران، امتی را از میان دیگر امت‌ها برمی‌گزینند تا مسئولیت به‌پاداشتن رسالت یکتاپرستی و ابلاغ آن به دیگر امت‌ها را به دوش بگیرد و ثروت و قدرتی را که ستمگران و گردنکشان از خود به جا گذاشته‌اند، به آنان به ارث بدهد. در هر حال حرکت تاریخ و حرکت یکتاپرستی تعطیل نمی‌شود و خداوند برای این امر امتی را از میان امت‌ها برمی‌گزیند و میراث ستمگران را به آن به ارث می‌دهد. این امت نوپا که خدا از میان سایر امت‌ها برمی‌انگیزد، همان امتی است که میراث ستمگران از ثروت و قدرت و فرمانروایی و زمین را به ارث می‌برد و جایگزین آنها می‌شود و حاکمیت بر روی زمین را به دست می‌گیرد: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ». (الأنبياء: ۱۰۳) این نخستین میراث مؤمنان از ستمگران است. در مقابل، سیر حرکت امت توحیدی به شکل عمودی است که بعد از رسیدن به قدرت به شکرگزاری ختم می‌شود؛ درحالی‌که گروه طاغوت بعد از به‌دست‌آوردن قدرت دچار خودبینی و استدراج می‌گردد (همان، ص ۳۳).



سیر حرکت تمدن توحیدی

سیر عمودی و دایره‌ای تمدن‌ها از سنت‌های خداوند است؛ اما در این سنت‌ها انسان اختیار دارد که در هر یک از این دو خط قرار گیرد. البته اقول و فروپاشی تمدن‌ها بر اثر فسادانگیزی در میان امت‌ها امری حتمی و یکی از سنت‌های ثابت و تغییرناپذیر الهی است و انسان نمی‌تواند این حتمیات تاریخی و سنت‌های الهی ناظر به حرکت تمدن‌ها و دوره‌های تاریخی را دگرگون کند: «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر: ۴۳). گفتنی است حتمی‌بودن این عوامل در حرکت تاریخ به معنای حتمی‌بودن و جبری حرکت تاریخ نیست؛ چراکه بخش دیگری از عوامل تأثیرگذار در حرکت تاریخ و تمدن در اختیار انسان و اراده اوست و این همان حرکت انسان به سوی درستی یا تباهی است. حرکت کردن انسان در یکی از این دو جهت، به‌طور کامل، تابع اراده انسان است و آزادی در تصمیم‌گیری و جهت‌گیری کاملاً برای او باقی است و این اختیار زیربنای «مسئولیت» در زندگی انسان است. حرکت انسان به سوی درستی یا تباهی، کلید هر دوره تاریخی و تمدنی در زندگی انسان و نیز تفسیر همه تحولات تمدنی است که در زندگی انسان رخ می‌دهد (آصفی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۳۴). «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳). این آزادی در تصمیم‌گیری و حرکت به سوی درستی یا تباهی، برای انسان نقشی فعال در ساختن تاریخ



می‌آفریند و عنصری تأثیرگذار و مسئول در این روند تمدنی به شمار می‌آید، «إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱).

آینده قدرت در قرآن

خداوند در قرآن سه نوع میراث برای بندگان شایسته بیان کرده است که دو میراث در دنیا و میراث سوم در آخرت به آنها می‌رسد. میراث آخرت همان بهشت است؛ اما در دنیا نیز خداوند دو میراث برای انسان‌های شایسته قرار داده است. میراث نخست (میراث شایستگان از ستمگران) ثروت، قدرت و زمین و میراث دوم (میراث شایستگان از شایستگان و پیامبران) کتاب، هدایت و حکمت است (آصفی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۲۰). در مورد میراث نخست (میراث شایستگان از ستمگران) خداوند فرموده است: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمَ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» (قصص: ۵-۶). این میراث بندگان شایسته خداوند از ستمگران است و در نهایت ثروت و قدرت آنها به شایستگان خواهد رسید.

اما میراث مؤمنان از پیامبران و صدیقان، بندگی خدا، اصول، احکام و ارزش‌های برخاسته از آن است. این میراث از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا؛ وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَ أَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ» (غافر: ۵۳). این میراث از جنس ثروت و قدرت نیست. اجزای این میراث بزرگ عقیدتی و تمدنی عبارت‌اند از: ایمان به خدا و پیامبر، پذیرش ولایت خدا و پیامبر و اولیای او، اخلاق، ارزش‌ها، رفتار، دوستی، دشمنی، آداب و رسوم و سنت‌ها و حتی اصطلاح‌ها و شعارها. همه این اجزا در عرصه‌های گوناگون زندگی انسان سازمان می‌یابد. در واقع این گنج‌های اعتقادی و تمدنی در جبهه توحیدی به یکباره در زندگی یک نسل شکل نمی‌گیرد، بلکه در فرایند انتقال از نسلی به نسل دیگر پدید می‌آید و هر نسل آن را به نسل بعد تقدیم می‌کند. در قرآن کریم، پیوستگی و پیوند میان اجزا و مراحل این مسیر بزرگ عقیدتی و تمدنی را مشاهده می‌کنیم (آصفی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۳۸).

کسانی که این دو میراث را می‌برند، در دو جهت امتحان می‌شوند، در جهت عمودی برای پالایش نفوس مؤمنان از پلیدی‌ها و آلودگی‌های باطنی، «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمِ الصَّابِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۲) و در جهت افقی برای

گزینش مؤمنان از ستمگران و منافقان در جامعه. پس از ابتلا و گزینش در جهت عمودی و افقی، خداوند از میان آنها گواهانی بر روی زمین بر می‌گزیند (و يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ) تا سرپرست و پیشوای راه یکتاپرستی در روی زمین باشند: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ» (تقصص: ۵-۶).

نتیجه

مبدأ اندیشه سیاسی آیت‌الله‌آصفی در حوزه‌های مختلف قرآن کریم است و تفسیر فی رحاب القرآن یکی از تفاسیر سیاسی موجود است که تا کنون مجامع علمی به آن توجه نکرده‌اند. تفسیر سیاسی ایشان به ترسیم قواعد و مفاهیم جدیدی می‌پردازد که مستقیماً سیاسی‌اند و یا استلزامات سیاسی فراوانی دارند. منشا قدرت به عنوان مهم‌ترین مفهوم فلسفه سیاسی از منظر ایشان در قرآن تحت عنوان قاعده میثاق مطرح شده است که تکویناً و تشریحاً قدرت را در انحصار خداوند دانسته و انسان را براساس میثاق پایبند به این عهد تصویر می‌کند. و بر اساس همین قاعده قرآنی دموکراسی را نقض میثاق انسان با خداوند و شریک شدن انسان با خداوند در قدرت می‌داند.

از منظر ایشان قدرت به صورت مذموم و ممدوح در قرآن بیان شده است و این موضوع بستگی به این دارد که قدرت در اختیار شایستگان یا ستمگران قرار گیرد، در صورتی در اختیار شایستگان باشد آثاری مانند امنیت، آبادانی، اقامه نماز و آبادانی مساجد را در بر دارد و در صورتی در اختیار ستمگران قرار گیرد زمینه استکبار، فتنه و فساد را فراهم می‌کند. تاریخ از دیدگاه ایشان مبارزه دو قدرت توحیدی و طاغوتی به صورت همه جانبه است که مبارزه سیاسی را نیز به همراه دارد. و سیر حرکت قدرت توحیدی به صورت عمودی است که بعد از در اختیار گرفتن قدرت به شکرگزاری ختم می‌شود و تا زمانی که در این خط سیر کند ادامه می‌یابد. اما سیر قدرت جبهه طاغوت به صورت دایره‌ای تصویر شده است که بعد از دست یابی به قدرت دچار خودبینی شده و وارد مسیر انحطاطی می‌شود. از دیدگاه ایشان سیر انتقال قدرت از مستکبران به مستضعفین با ابزار استدرج و استبدال صورت می‌گیرد که در قرآن از آن به ارث یاد شده است و آینده قدرت از آن مستضعفین است که در آخرت بهشت را به ارث می‌برند و در دنیا نیز قدرت را از مستکبران و حکمت را از انبیاء به ارث خواهند برد.



کتابنامه

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- آصفی، محمد مهدی، فی رحاب القرآن الکریم، ۱۴ جلد، طهران: المشرق للثقافه و النشر.
- _____، سلطات الفقيه و صلاحياته فی عصر الغیبه، نجف: مجمع اهل البيت، ۱۴۳۱.
- آئین انقلاب اسلامی: گزیده ای از اندیشه و آرای امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
- امام خمینی، روح الله، البیع، ۵ ج، قم: جماعة المدرسين بقم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۳.
- _____، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- _____، کشف اسرار، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
- _____، نرم/فزار مجموعه آثار امام خمینی، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، [بی تا].
- البلعید، الصادق، القرآن و التشریح، تونس: مرکز النشر الجامعی، ۱۹۹۹.
- بابایی، رضا، فقیه مجاهد، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۳.
- بصیری، محمد علی و مختار شیخ حسینی، «بررسی انقلاب اسلامی بر اساس نظریه ساختار- کارگزار»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱.
- جمعی از محققین، اسوه زهد، جهاد و اجتهاد، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۳.
- لک زایی، نجف، درآمدی بر مستندات قرآنی فلسفه سیاسی امام خمینی علیه السلام، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
- _____، سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی علیه السلام، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳.
- لک زایی، نجف و همکاران ۱۳۹۳، اندیشه سیاسی آیت الله آصفی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۳.
- مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران: صدرا، ۱۳۶۵.
- _____، مطهری، مرتضی، «آشنایی با علوم اسلامی، بخش کلام»، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲ و ۳، تهران: صدرا.